

سیاست خاورمیانه‌ای دولت آینده آمریکا

فاطمه سادات میراحمدی*

اشاره:

انتخابات نوامبر ۲۰۱۶ در آمریکا در یک مقطع زمانی حساس هم از نظر شرایط داخلی این کشور و هم از نظر شرایط بین‌المللی انجام شد. شوک وارده بر جهان در پی پیروزی دونالد ترامپ در این انتخابات همچنان ادامه دارد. در این میان، یکی از سؤالاتی که حتی از ماه‌ها قبل از انتخابات، ذهن کارشناسان را به خود مشغول کرده، این است که ترامپ نسبت به منطقه خاورمیانه چه سیاستی را اتخاذ خواهد کرد. استدلال نوشتار حاضر این است که چگونگی پاسخ ترامپ به این مسئله که آیا تلاش‌های آمریکا برای کسب برتری در خاورمیانه برای منافع این کشور مطلوب است یا نه، رویکرد وی نسبت به خاورمیانه و مسائلی مانند سوریه، سیاست پس‌برجام نسبت به ایران و کنار آمدن با متحدان تثبیت‌شده ایالات متحده مانند اسرائیل و عربستان سعودی را تنظیم خواهد کرد.

مقدمه

نوشتار حاضر برگرفته از گزارشی با عنوان «سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا بعد از ۲۰۱۶» است، که توسط مؤسسه «چاتم هاوس» منتشر شده است. نویسنده آن فلینت لورت، پروفسور امور بین‌المللی در دانشگاه ایالتی پنسیلوانیا، محقق مهمان در دانشگاه پکن و عضو ارشد مؤسسه مطالعات مالی چونگ‌یانگ در دانشگاه رنمین است. همچنین وی استاد مدعو دانشگاه ام‌آی‌تی و ویل بوده است. لورت در دولت آمریکا، سوابق شغلی مانند مدیر ارشد امور خاورمیانه در شورای امنیت ملی و تحلیل‌گر ارشد سازمان سیا را به عهده داشته است و کتاب‌ها، مقالات و یادداشت‌های زیادی در مورد خاورمیانه و سیاست خارجی آمریکا منتشر نموده است. به اعتقاد لورت، به‌رغم این که باراک اوباما تلاش کرد با تغییر توجه و منابع از منطقه خاورمیانه به کل آسیا، در استراتژی ژئوپلیتیکی آمریکا، «توازن» ایجاد کند، اما خاورمیانه در اولویت دستور کار سیاست خارجی وی قرار داشته است و این منطقه همچنان نیازمند صرف توجه و منابع از سوی

جانشین وی است. دونالد ترامپ، باید یک استراتژی برای پرداختن به چالش‌های دلهره‌آور و تغییرات مهم در خاورمیانه برگزیند. از نظر لورت، این چالش‌ها عبارت‌اند از: افزایش مداوم قدرت ایران؛ نقش رو به گسترش روسیه در منطقه؛ افزایش احتمال دوری ترکیه از غرب؛ جاذبه در حال رشد اندیشه‌های جهادی در سراسر جهان اهل سنت و نگرانی‌های در حال افزایش درباره ثبات درازمدت عربستان سعودی. لورت استدلال می‌کند که ریاست‌جمهوری اوباما به این سؤال پاسخ نداده که آیا تلاش برای کسب برتری در خاورمیانه برای منافع آمریکا مطلوب است یا نه؛ و اینکه ترامپ چگونه به این سؤال پاسخ می‌دهد، رویکرد وی نسبت به خاورمیانه را تنظیم خواهد کرد.

نگاهی به پیشینه سیاست آمریکا در خاورمیانه

در رقابت‌های انتخاباتی آمریکا، بحث‌های زیادی بر سر سیاست خاورمیانه‌ای و مطالبات استراتژیک این کشور در خاورمیانه از زمان پایان جنگ سرد و به‌ویژه از یازده سپتامبر ۲۰۰۱، وجود داشت. از یک سو، هیلاری کلینتون به عنوان یک دموکرات

1. Flint Leverett

* همکار علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی



هشت سال، یعنی زمانی که دوره ریاست جمهوری وی به پایان خود نزدیک می‌شود، دولت اواما در حال ساخت یک روایت درباره این است که دولت وی با بالابردن آستانه مداخله نظامی، کاهش حضور نظامی نیروهای آمریکایی بر روی زمین و نیز ارزیابی مجدد روابط با متحدان تثبیت شده، ولی در عین حال مسئله‌ساز آمریکا یعنی عربستان و اسرائیل، سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا را در یک دوره پایدارتر قرار داده است.

مسلماً، معیارهایی که اواما برای توجیه درگیری نظامی مستقیم آمریکا در عملیات لیبی در سال ۲۰۱۱ ارائه کرد، مورد قبول واقع نشد. به تصدیق خود اواما، مسئله لیبی نتایج منفی داشته است. مدافعان اواما می‌گویند، که فشار بیشتری بر روی وی برای مداخله نظامی در مقیاس بزرگ در سوریه وجود دارد و بنابراین اواما در حال اجتناب از یک باتلاق دیگر در خاورمیانه است. طرفداران اواما همچنین به توافق هسته‌ای سال ۲۰۱۵ با ایران (برجام)، به عنوان توافقی استناد می‌کنند که با ممانعت ایران از دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای، موقعیت منطقه‌ای آمریکارا بدون نیاز برای استفاده از زور تقویت کرده است.

در مقابل طرفداران رویکرد کسب برتری در منطقه، ادعا می‌کنند که آستانه بالای اواما برای اقدام نظامی و عملکرد نادرست وی در مورد متحدان درازمدتش در منطقه، نفوذ آمریکا در خاورمیانه را تضعیف کرده؛ و این مسئله صحنه را برای ظهور انفجاری داعش و نقش منطقه‌ای گسترش یافته روسیه فراهم کرده است. از سوی دیگر، با گذشت بیش از یک سال از انعقاد برجام، پشتیبانی از این توافق همچنان ضعیف باقی مانده است. نگرانی‌های در حال رشد در میان جریان اصلی نخبگان آمریکا در مورد برجام به این دلیل است که آن‌ها معتقدند این توافق موجب توانمندسازی ایران شده است. در مقابل، در هر دو سمت راست و چپ، افرادی که دستور کار تفوق و برتری را برای موقعیت طولانی مدت آمریکا مخرب می‌بینند، اواما را به دلیل وفادارنماندن به تعهد انتخاباتی خود برای نه تنها پایان دادن به جنگ عراق، بلکه همچنین طرز تفکر پشت آن، نقد می‌کنند. علاوه بر لیبی، آن‌ها به حمایت محدود اما همچنان بی‌ثبات اواما، برای سرنگونی بشار اسد در سوریه و نیز عملکرد هواپیماهای بدون سرنشین که معتقدند موجب تحریک ضد آمریکا گرای شده، برای اثبات شکست اواما برای گسست از رویکرد هژمونیک نسبت به منطقه خاورمیانه، استناد می‌کنند. برخی از منتقدان وی نیز به مسئله حقوق بشر و موضع اواما در مصر به دو دلیل اشاره دارند. اول به دلیل تمایل اواما برای دفاع از رئیس‌جمهور حسنی مبارک، تقریباً تا آخر

اصیل میانه‌رو معتقد به سیاست خارجی بود که امنیت و برتری آمریکا در منطقه را پیگیری کند. در مقابل، دونالد ترامپ به عنوان یک نامزد جمهوری خواه کاملاً غیرمتعارف، معتقد است که باید امور داخلی آمریکا را در اولویت قرار داد و این که تقدم خاورمیانه در سیاست خارجی، واقعاً در راستای منافع آمریکا بوده را زیر سؤال برده است.

از زمان جنگ جهانی دوم، آمریکا اشتیاق داشته که قدرت مسلط خاورمیانه باشد. برای دهه‌ها، دولت‌های پی‌درپی در این کشور، برتری نظامی در خاورمیانه را برای حفظ نفوذ بر جریان نفت از منطقه به بازارهای بین‌المللی امری ناگزیر در نظر گرفته‌اند و به نوبه خود، هر دولتی تقویت جایگاه جهانی آمریکا را ضروری تلقی کرده است. سیاستگذاران آمریکا به مدت طولانی اتحاد با عربستان سعودی، ایران (تا زمان انقلاب اسلامی سال ۱۹۷۹)، اسرائیل (بعد از جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۶۷) و مصر (از زمان پیمان کمپ دیوید در سال ۱۹۷۸) را به عنوان کلیدی برای تحقق این جاه‌طلبی‌های به هم مرتبط دیده‌اند.

تلاش آمریکا برای تسلط منطقه‌ای، به دلایل قابل توجهی توسط جنگ سرد محدود شد. با این حال، زمانی که جنگ سرد به پایان رسید، این تلاش‌ها با جنگ خلیج فارس وارد مرحله تازه‌ای شد؛ یعنی زمانی که دولت جرج بوش (پدر)، برای دفاع از بنیان‌های نظم منطقه‌ای طرفدار آمریکا، دست به اقدام نظامی بر ضد عراق توسعه طلب زد. پیگیری برتری در خاورمیانه، عامل پیش‌برنده سیاست آمریکا در منطقه، در دوره ریاست جمهوری بیل کلینتون و جرج دبلیو بوش نیز بود. این تلاش‌ها پس از یازده سپتامبر ۲۰۰۱، تشدید شد. حتی پس از تهاجم جرج دبلیو بوش به افغانستان و عراق، که بسیاری در سراسر جهان و (در حال حاضر) اکثر آمریکایی‌ها منتقد آن هستند، بسیاری از نخبگان آمریکایی، از جمله نئومحافظه کاران جمهوری خواه و مداخله‌گران لیبرال دموکرات، اکنون بر این باورند که کسب برتری در خاورمیانه برای امنیت و رفاه آمریکایی حیاتی است.

باراک اواما به عنوان نامزد ریاست جمهوری به این دلیل مورد توجه قرار گرفت که جنبه‌هایی از این دستور کار اولویت منطقه‌ای سیاست خارجی آمریکا را به چالش کشید. در انتخابات مقدماتی سال ۲۰۰۸، وی با تأکید بر مخالفتش با جنگ عراق در سال ۲۰۰۳ (که هیلاری کلینتون آن را در مجلس سنا تأیید کرده بود)، و نیز دفاع از اتخاذ رویکرد دیپلماسی نسبت به ایران (که هیلاری کلینتون مخالف آن بود) خودش را از رقیب اصلی اش، سناتور هیلاری کلینتون متمایز کرد. پس از



آمریکا را کاهش داد. به گفته مشاوران کلینتون، اگر وی، رئیس جمهور می شد، یک «تجدیدنظر کامل» نسبت به سیاست آمریکا در سوریه را به عنوان «اولین وظیفه کلیدی ریاست جمهوری اش» در نظر می گرفت و احتمالاً به ایجاد مناطق پرواز ممنوع، افزایش حمایت از مبارزان ضد رژیم اسد و تشدید فعالیت های دیپلماسی برای سلب مشروعیت بشار اسد و تعیین حکم برای وی به عنوان یک جنایتکار جنگی می پرداخت و در عین حال اقدامات نظامی علیه داعش در عراق و سوریه را گسترش می داد.

همچنین اگر کلینتون رئیس جمهور می شد، علاوه بر سیاست قاطعانه تر نسبت به سوریه، به مهار شدیدتر ایران نیز می پرداخت. طی دوره اول ریاست جمهوری او باما، کلینتون مانع توسعه تعامل دیپلماتیک اساسی با ایران شد. تنها در دوره دوم ریاست جمهوری او باما، یعنی زمانی که کلینتون دیگر وزیر امور خارجه نبود، او باما توانست دیپلماسی هسته ای جدی تری را با تهران پیگیری کند. زمانی که برجام منعقد شد، کلینتون آن را تأیید کرد، اما او به تفصیل شرح داده است که برجام به معنای آغاز برخی گشایش های دیپلماتیک بزرگتر نسبت به ایران نیست و آمریکا نیازمند همکاری بیشتر با متحدان سنتی منطقه ای خود، برای «مقابله» با ایران است. اگر وی رئیس جمهور می شد، یک ائتلاف منطقه ای برای مقابله با ایران ایجاد می کرد. همچنین به احتمال زیاد، با هدف ایجاد تغییرات اساسی سیاسی در ایران، به انتقاد از شرایط سیاسی و نیز به اعمال تحریم های جدید بر آزمایشات موشکی ایران می پرداخت.

لورت استدلال می کند که از نظر کلینتون، سخت گیری بیشتر نسبت به سوریه و ایران موجب بازگرداندن یک دستور کار برتری گرا^۱ برای آوردن بخش های بیشتری از منطقه خاورمیانه، تحت نظم امنیتی به رهبری آمریکا خواهد شد. به همین دلیل، اگر کلینتون رئیس جمهور می شد به تعامل بیشتر با متحدان تثبیت شده خاورمیانه ای آمریکا در مقایسه با دولت او باما بازمی گشت. برای کلینتون، اسرائیل و عربستان سعودی، دو متحد ضروری آمریکا برای جلوگیری از ظهور قدرت های مستقل منطقه ای و به ویژه قدرت گرفتن بیشتر ایران هستند. در صورت پیروزی کلینتون، بعید است که در مورد مناقشه اسرائیل و فلسطین از نتایجی که استقلال استراتژیک اسرائیل را محدود کند، حمایت می کرد. همچنین، وی قطعاً برای فشار آوردن به دولت مصر برای اصلاحات سیاسی جدی، بی میل بود و به متحدان خود اطمینان می داد که ایالات متحده، به طور

سال ۲۰۱۱، به رغم تظاهرات مردمی علیه رژیم مستبد مبارک و دوم به دلیل واکنش ملایم دولت آمریکا به کودتای نظامی ژوئیه ۲۰۱۳، یعنی کودتایی که دولت اخوان المسلمین، که به صورت دموکراتیک انتخاب شده بود را از قدرت خلع کرد.

لورت بیان می کند که در هر صورت، هر دیدگاهی در مورد میراث سیاست خارجی خاورمیانه ای او باما وجود داشته باشد، مسئله این است که ریاست جمهوری وی این مسئله را حل نکند که آیا کسب برتری و تقدم در منطقه خاورمیانه برای آمریکا مطلوب است یا خیر. این که چگونه ترامپ به عنوان رئیس جمهور آمریکا به این سؤال پاسخ دهد، رویکرد وی نسبت به چالش های خاورمیانه، شامل سوریه، تعریف سیاست پسابرجام^۱ نسبت به ایران و کنار آمدن با متحدان تثبیت شده آمریکا مانند اسرائیل و عربستان سعودی را تنظیم خواهد کرد.

اگر کلینتون رئیس جمهور می شد

کلینتون، معتقد به رویکرد کسب برتری آمریکا در سیاست خارجی و متعهد به ادامه پیگیری برتری و تفوق در خاورمیانه بود. در واقع، انتخاب کلینتون به عنوان وزیر امور خارجه در دوره اول ریاست جمهوری او باما، آن دسته از کسانی که انتظار داشتند او باما رویکرد واقع گرایانه تری نسبت به منطقه دنبال کند را شگفت زده کرد. در حالی که استراتژی انتخاباتی کلینتون متکی به حمایت او باما بود، اما به اعتقاد لورت، او علناً با مؤلفه هایی که اکنون دستگاه دولت او باما تلاش می کند به عنوان میراث خاورمیانه ای خود تعریف کند، مخالف بود و یا حداقل خودش را از آن ها جدا نگاه می داشت. دیدگاه های کلینتون و مشاوران وی و نیز ترکیب احتمالی کابینه وی نشان دهنده این است که اگر کلینتون رئیس جمهور می شد، سیاست های وی در خاورمیانه مداخله گرایانه تر، نظامی تر و بیشتر منطبق با منافع متحدان سنتی آمریکا بود و رویکرد وی نسبت به ایران، در مقایسه با وضعیت فعلی در دولت او باما شدیدتر می شد.

کلینتون، به عنوان وزیر امور خارجه، از مداخله آمریکا در لیبی پشتیبانی کرد. وی طی دوره دوم ریاست جمهوری او باما، یکی از افرادی بود که منتقد عدم تمایل او باما برای حمایت استوارتر از مبارزان ضد رژیم بشار اسد، سکوت او باما و واکنش ضعیف وی نسبت به اتهامات به دولت سوریه در مورد استفاده از سلاح های شیمیایی و اولویت دادن به مبارزه با داعش به جای از بین بردن رژیم اسد بود. از نظر کلینتون تمام این مواضع او باما، شکست ها و اشتباهاتی بود که اعتبار

کامل متعهد به قدرت نخست بودن در خاورمیانه و مدیر نهایی پویایی های امنیتی آن است.

مواضع احتمالی دونالد ترامپ نسبت به منطقه خاورمیانه

همان طور که اشاره شد، ترامپ این مسئله را مطرح کرده که آیا تقدم خاورمیانه و کسب برتری در این منطقه واقعاً به نفع آمریکا است یا خیر. وی با توجه به فواید و هزینه های مستقیم اقتصادی و سیاسی، این منفعت را نسبتاً کم ارزیابی کرده است. ترامپ تغییر رژیم در منطقه خاورمیانه را رد کرده است و منتقد نتایج تهاجم به عراق در سال ۲۰۰۳ و مداخله در لیبی در سال ۲۰۱۱ است (هرچند وی از هر دو تهاجم، قبل از انجام و زمانی که آن ها آغاز شدند، حمایت کرد).

در حالی که ممکن است به نظر برسد که ترامپ جایگزینی برای پایبندی کلیتون به مفهوم برتری آمریکا در منطقه خاورمیانه ارائه می کند، اما معلوم نیست که آیا ترامپ به عنوان رئیس جمهور، می تواند بحث برتری آمریکا را در یک سیاست منطقی و منسجم بگنجانند یا نه. شعارهای وی در مورد منطقه خاورمیانه متناقض است. همچنین شعارهای وی نشان می دهد که نسبت به بسیاری از نخبگان سیاسی آمریکا، بیشتر معتقد به توازن کلاسیک است و مداخله دیگر قدرت های بزرگ مانند روسیه در منطقه خاورمیانه وی را کمتر ناراحت می سازد. اما، فراتر از خود دیدگاه های ترامپ، در این زمینه باید نفوذ بالقوه مشاوران وی که معتقد به کسب برتری آمریکا در خاورمیانه هستند را در نظر گرفت. بسیاری از نومحافظه کاران و دیگر کارشناسان سیاست خارجی جمهوری خواه، یک موضع عمومی بر ضد نامزدی وی گرفتند و وعده داده اند که در دولت وی خدمت نمی کنند. با وجود این، مشاوران وی شامل چهره هایی می شوند که در مورد مسائل خاورمیانه مواضع نومحافظه کارانه تندی دارند.

نفوذ مشاوران نومحافظه کار ترامپ در دولت وی و تمایل به نشان دادن واکنش بی پروا و شدید در شرایط خاص، می تواند استراتژی خاورمیانه ای وی را به سمت مداخله نظامی هدایت کند. علاوه بر این، اظهارات و پیشنهادات ترامپ که به طور گسترده ای به عنوان رویکردی ضد مسلمانان درک شده است، می تواند افکار عمومی در جوامع خاورمیانه را تحت تأثیر قرار دهد؛ به گونه ای که همکاری با دولت ترامپ را برای دولت های منطقه دشوار سازد. مواضع احتمالی ترامپ در مورد روابط با متحدان سنتی آمریکا، سوریه و داعش، ایران و مناقشه اسرائیل و فلسطین احتمالاً به شرح زیر خواهد بود.

روابط با متحدان سنتی در منطقه خاورمیانه: لورت

استدلال می کند که در اوایل نامزدی ترامپ در انتخابات، وی اظهاراتی را مطرح کرد که یک گسست از جریان اصلی سیاست آمریکا، در مورد برخی جنبه های خاص روابط آمریکا و اسرائیل بود. اما اکنون وی ادعای حمایت از امنیت اسرائیل و اولویت استراتژیک با آن را دارد. به هر حال، به نظر می رسد ترامپ، کمتر تمایل دارد که متحدان درازمدت آمریکا مانند اسرائیل و عربستان سعودی را به عنوان شرکای خود در نفوذ و طرح ریزی قدرت آمریکا در منطقه ببیند و بیشتر تمایل دارد که روابط امنیتی ظاهراً بی قید و شرط آمریکا با آن ها را زیر سؤال ببرد. همچنین بسیار بعید است که دولت ترامپ علاقه زیادی به فشار آوردن به متحدانش در مصر، عربستان سعودی و دیگر جاها در مورد شرایط سیاسی داخلی شان داشته باشد.

سوریه و داعش: ترامپ مخالف تغییر رژیم در سوریه

استدلال می کند که آمریکا نباید برای از بین بردن دولت اسد تلاش کند. ترامپ احتمالاً به جای از بین بردن رژیم اسد، اولویت را به مبارزه با داعش خواهد داد. وی طرفدار تشدید اقدامات نظامی آمریکا برای نابودی داعش است، هرچند در این زمینه جزئیاتی را ارائه نکرده است. وی نسبت به همکاری با روسیه برای رسیدن به این هدف ابراز علاقه کرده است، اما به اعتقاد لورت، هر زمانی که ترامپ فکر کند، رئیس جمهور روسیه، ولادیمیر پوتین وی را فریب داده، احتمال تشدید اقدامات نظامی آمریکا در سوریه وجود دارد. به طور همزمان، ترامپ ایجاد منطقه پرواز ممنوع برای حفاظت از غیرنظامیان در سوریه را تأیید نکرده است. این مسئله ای است که آمریکا قطعاً در مقابل اعتراضات از سوریه، روسیه و دیگر کشورها باید به آن پاسخگو باشد.

توافق هسته ای با ایران: ترامپ به شدت مخالف توافق

هسته ای با ایران بوده است. اما وی گفته که آن را پاره نخواهد کرد. بخشی از نقد ترامپ به برجام، متوجه شکست دولت اوباما در استفاده از این توافق برای ایجاد فرصت های کسب و کار برای شرکت های آمریکایی در ایران است. بعید است که ترامپ بخواهد به صورت یک جانبه از برجام کناره گیری کند. وی تصدیق کرده، تا زمانی که ایران طبق شرایط برجام عمل کند، تمایل بین المللی کمی برای کنار گذاشتن برجام وجود خواهد داشت. حتی ممکن است ترامپ، گزینه هایی در مورد تعامل تجاری ایران و آمریکا در سر داشته باشد؛ اما چیزی که بیشتر محتمل به نظر می رسد، این است که دولت ترامپ غیر ممکن است که برجام را به لحاظ سیاسی قابل قبول بیندارد. دولت ترامپ به چیزی رجوع خواهد کرد که وی آن را اجرا و کنترل



بسیار شدید این توافق نامیده است، به گونه‌ای که ایران حتی یک شانس هم نداشته باشد. به عبارت دیگر، ترامپ احتمالاً برجام را به شیوه‌ای اجرا خواهد کرد که ایران در نهایت به این نتیجه برسد که آمریکا در حال نقض توافق بوده و بنابراین خود ایران تصمیم به کناره‌گیری از برجام بگیرد.

مناقشه اسرائیل و فلسطین: خودانگاره ترامپ به عنوان

یک مذاکره‌کننده موفق، ممکن است وی را وادار به تلاش برای میانجی‌گری بین اسرائیل و فلسطین کند، اما این احتمال وجود ندارد که برای توافق بین فلسطین و اسرائیل فشار آورد که به طور جدی گزینه‌های استراتژیک اسرائیل را محدود کند.

نتیجه‌گیری

هرچند به نظر می‌رسد که اولویت دولت ترامپ بر مسائل داخلی آمریکا خواهد بود و وی در برنامه‌ای که برای صد روز نخست ریاست‌جمهوری خود ارائه کرده است، بیشتر بر مسائل داخلی، مهاجرت و نحوه مناسبات آمریکا با سازمان ملل، تأکید کرده، اما وی در نهایت باید یک استراتژی مدون در مورد خاورمیانه اتخاذ کند. به اعتقاد لورت، بعید است که پیامد سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا در دوره ترامپ، برای بسیاری از حوزه‌های بین‌المللی نسبت به دوره اوباما مثبت‌تر باشد. در عوض، سیاست وی تقریباً به طور قطع مدخله‌گرانه‌تر و مقابله‌جویانه‌تر از دوره دوم ریاست‌جمهوری اوباما خواهد بود.

ترامپ به مهار شدیدتر ایران خواهد پرداخت. این احتمال وجود ندارد که ترامپ تحت قواعد برجام، گام‌هایی برای تسهیل ملموس تر رفع تحریم‌ها علیه ایران بردارد. برای آن دسته از کشورهای اروپایی و دیگر کشورها که تمایل به افزایش روابط اقتصادی با ایران دارند، این مسئله ناامیدکننده است. این موضع ترامپ، همچنین به این معناست که روابط اقتصادی و استراتژیک ایران با قدرت‌های غیرغربی مانند چین و روسیه احتمالاً سریع‌تر و گسترده‌تر از روابط با اروپا و ژاپن توسعه خواهد یافت. روسیه و چین مجراهای بیشتری برای تأمین مالی تجارت و سرمایه‌گذاری در ایران دارند که با وجود تحریم‌های مالی باقی‌مانده آمریکا علیه ایران، غیرقابل انتظار هستند (همچنین کره جنوبی در حال ایجاد مجراهایی برای همکاری تجاری با ایران است).

فراتر از لغو تحریم‌ها، ترامپ احتمالاً نسبت به ایران در چند جبهه مقابله‌جویانه‌تر خواهد بود. احتمالاً، وی نخست، خواستار بازرسی سایت‌های نظامی غیرهسته‌ای ایران به عنوان بخشی از اجرای برجام خواهد شد، دوم، این که تحریم‌های

جدیدی علیه برنامه موشکی ایران اعمال خواهد کرد و در نهایت تلاش‌های جدیدی برای مهار نفوذ منطقه‌ای ایران انجام خواهد داد. این اقدامات احتمالی ترامپ، تنش بین آمریکا و ایران را بالا خواهد برد، که عواقب بالقوه‌ای برای منطقه خاورمیانه دارد.

دونالد ترامپ، به دنبال تغییر رژیم در سوریه نیست و می‌خواهد با روسیه، علیه داعش همکاری کند. اما با توجه به حضور احتمالی مشاوران جنگ‌طلب متخصص در امور خاورمیانه در دولت ترامپ، معلوم نیست که آیا چنین انگیزه‌های واقع‌گرایانه‌ای با سیاست این مشاوران هماهنگ خواهد بود یا نه. اگر کلیتون رئیس‌جمهور می‌شد، سیاست آمریکا نسبت به سوریه احتمالاً به جای تشدید درگیری‌ها بیشتر مبتنی بر طولانی کردن مناقشه بود، که پیامدهای منفی عمیقی برای بسیاری از حوزه‌ها داشت. به عنوان مثال موجب ایجاد جریان‌های جدید پناهندگان (به ویژه به اروپا) و رشد بیشتر احساسات طرفدار اندیشه‌های جهادی در میان مسلمانان سنی می‌شد. ترامپ احتمالاً تلاش‌هایی برای گسترش همکاری آمریکا با روسیه در مورد سوریه انجام خواهد داد. از جمله جنگیدن علیه داعش و دیگر گروه‌های جهادی و نیز توسعه یک روند دیپلماتیک با هدف رسیدن به یک توافق سیاسی. اما این خود بستگی به این مسئله دارد که ترامپ و پوتین خواهان حفظ روابط کاری حداقل مولد باشند. همچنین این برداشت که ترامپ یک فرد ضد مسلمان است، می‌تواند همکاری حکومت‌های خاورمیانه را با دولت وی محدود کند. این احتمال وجود ندارد که ترامپ در بسیاری از چالش‌های خاورمیانه، مانند تغییرات آب‌وهوایی، کمبود آب و رشد خطرات ناشی از بی‌ثباتی در عربستان سعودی درگیر شود. همچنین بعید است که ترامپ نقش مؤثری در وساطت برای گرفتن یک تصمیم نهایی در مورد مناقشه اسرائیل و فلسطین ایفا کند.

همه این‌ها بدین معناست که، در دوره رئیس‌جمهور جدید آمریکا، خطر سیاسی نشأت گرفته از خاورمیانه، در جنبه‌های متعدد، به ویژه برای اروپا و آسیا، به طور قطع، به صورت حادث‌تر رشد خواهد کرد. همچنین دولت ترامپ کمتر پذیرای پتانسیل متحدان آمریکا برای نفوذ در سیاست خاورمیانه‌ای خود و از جمله درخواست از قدرت‌های اروپایی برای مداخله در منطقه خواهد بود. ترامپ، به احتمال زیاد تنها زمانی وزن بیشتری به دیدگاه‌های قدرت‌های اروپایی و آسیایی در مورد خاورمیانه اختصاص می‌دهد که دیدگاه‌هایشان با دستور کار خودش همپوشانی داشته باشد.

